

## **A Comparative Study of the Confinement of God's Names and Attributes<sup>1</sup>**

**Rahman Bolhasani\***

**Ali Fazli\*\***

(Received on: 2018-06-06; Accepted on: 2019-07-12)

### **Abstract**

One of the issues that arises among scholars about God's names and attributes is whether they are confined or not, in other words, can we ascribe any names and attributes to God or only the names and attributes mentioned in religious texts are allowed to ascribe to Him? There are four views on this issue: 1. The confinement of the names and attributes, in which most Asharites, Sheikh Mofid of Imamiyyah as well as Ibadiyyah and Maturidiyyah believe 2. The non-confinement of the names and attributes, which most Twelver Shias, Mutazilites, philosophers and mystics maintain 3. The confinement of the names and non-confinement of the attributes, which is stated by some of the Asharites, such as al-Ghazali and Fakhr al-Razi, as well as Allameh Helli and Mir Damad of Imamiyyah. This view can also be deduced from Maturidi's words 4. Those who believe in prevention such as Jovini of the Asharites. In the terminology of philosophers and mystics, Esm (name) means the external truths that are interpreted as Esm Takwini (generative names) and the meaning of Tawghifiyat (confinement) is that no truth exceeds its homeland and rank. This research has achieved the above results by descriptive-analytical method.

**Keywords:** Confinement, Divine Names and Attributes, Theological Denominations, Mysticism, Philosophers.

---

1. This article is taken from Rahman Bolhasani, "The Mystical System of Divine Names in the Narrations of the Infallibles", 2018, PhD Thesis, Supervisor: Ali Fazli, Faculty of Mysticism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

\* PhD Student in Islamic Sufism and Mysticism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author), R.bolhasani@urd.ac.ir.

\*\* Assistant Professor, Department of Mysticism, Faculty of Wisdom and Religion, Research Institute for Islamic Culture and Thought, Qom, Iran, fazliamoli99@yahoo.com.

## بررسی تطبیقی توقیفیت اسماء و صفات الاهی<sup>۱</sup>

رحمان بوالحسنی \*

علی فضلی \*\*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۲۱]

### چکیده

از مسائلی که درباره اسماء و صفات الاهی میان صاحب نظران مطرح می شود این است که آیا اسماء و صفات توقیفی هستند یا نه؛ یعنی آیا ما می توانیم هر اسم و صفتی را به خدا نسبت دهیم یا اینکه فقط مجازیم اسماء و صفاتی را نسبت دهیم که در نصوص دینی آمده است. در این مسئله چهار قول مطرح است: ۱. توقیفی بودن اسماء و صفات که اکثر اشاعره، و در میان امامیه شیخ مفید و همچنین اباضیه و ماتریدیان به آن معتقدند؛ ۲. توقیفی نبودن اسماء و صفات که اکثر امامیه و معتزله و اکثر قریب به اتفاق فلاسفه و عرفا این قول را پذیرفته اند؛ ۳. توقیفی بودن اسماء و توقیفی نبودن صفات که از میان اشاعره برخی مانند غزالی و فخر رازی و از میان امامیه حلی و میرداماد به آن معتقدند. همچنین، از سخنان ماتریدی نیز این سخن را می توان برداشت کرد؛ ۴. قائلان به توقف که جوینی از اشاعره قائل به توقف است. در اصطلاح فلاسفه و عرفا، مراد از «اسم» همان حقایق خارجی است که از آنها به «اسم تکوینی» تعبیر می شود و مراد از «توقیفیت» این است که هیچ حقیقتی از موطن و مرتبه خود تجاوز نمی کند. این تحقیق به روش توصیفی تحلیلی به نتایج فوق دست یافته است.

کلیدواژه ها: توقیفیت، اسماء و صفات الاهی، مذاهب کلامی، عرفان، فلاسفه.

۱. برگرفته از: رحمان بوالحسنی، نظام عرفانی اسماء الاهی در روایات معصومین علیهم السلام، رساله دکتری،

استاد راهنما: علی فضلی، دانشکده عرفان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۳۹۷.

\* دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول).

R.bolhasani@urd.ac.ir

\*\* استادیار گروه عرفان، پژوهشکده حکمت و دین پژوهی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران.

fazliamoli99@yahoo.com

## مقدمه

یکی از مباحث مهم الاهیاتی مبحث اسماء و صفات الاهی است که فروعاً مختلفه دارد، از جمله چیستی اسم و صفت، مفاهیم اسماء و صفات، مغایرت اسماء و صفات الاهی با ذات الاهی، تعداد اسماء و صفات الاهی، اسماء کلی و جزئی، اسم اعظم و مباحث گوناگون دیگر که هر کدام در علم مربوط به خود، نظیر فقه، کلام، فلسفه و عرفان، بررسی می‌شود. یکی از این مباحث توقیفیات اسماء و صفات الاهی است که در این مقاله از دیدگاه مکاتب مختلف کلام، فلسفه و عرفان به آن می‌پردازیم.

اسماء و صفات متعددی در آیات و روایات و به طور کلی نصوص دینی به خدا نسبت داده شده است، به طوری که در قرآن بیش از صد اسم و صفت، و در دعای «جوشن کبیر» هزار اسم و صفت به خدا نسبت داده شده است. اما پس از اذعان به اصل وجود اسماء و صفات برای خداوند متعال و به کار رفتن آن در نصوص دینی، همواره این مسئله در میان متفکران دینی مطرح است که: آیا انسان مجاز است هر اسم و صفتی را به خدا نسبت دهد (توقیفی نبودن یا قیاسی) یا آنکه فقط مجاز به استعمال اسماء و صفاتی برای خدا است که در نصوص دینی مجاز شمرده شده است (توقیفی)؟ به بیان دیگر، آیا اسماء الاهی توقیفی‌اند یا قیاسی؟ توقیفی به این معنا که جایز نیست اسم و صفتی بر خدا گفته شود، مگر اینکه در کتاب یا روایات و اخبار صحیحیه منصوص باشد؛ و قیاسی اسم و صفتی است که برای خدا بتوان ثابت کرد که اطلاقی بر ذات حق جایز باشد، خواه در کتاب خدا و سنت وارد شده باشد، خواه وارد نشده باشد (محقق، بی‌تا: ۱۰/۱).

برخی محققان عنوان این بحث را «توقیفیات اسماء الاهی» نامیده‌اند (فتنازانی، ۱۴۰۹: ۳۴۳/۴؛ ایچی، ۱۳۲۵: ۲۱۰/۸؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۶: ۳) و برخی دیگر با عنوان «توقیفیات اسماء و صفات الاهی» از آن یاد کرده‌اند (فخرالدین رازی، ۱۳۹۴: ۳۶؛ جندی، ۱۳۶۲: ۵۳). ولی از آنجا که این بحث هم در اسماء مطرح است و هم در صفات، عنوان این مقاله «توقیفیات اسماء و صفات الاهی» در نظر گرفته شده است تا تمام اقوال را در بر بگیرد.

شایان ذکر است که برخی «اسم» را از ریشه «س م و» به معنای بلندی و ارتفاع گرفته‌اند و برخی دیگر آن را از ریشه «و س م» به معنای علامت‌گذاری (نشانه)؛ و هر کدام دلایلی برای نظر مختار خود ذکر کرده‌اند که به علت بی‌تأثیر بودن آن در این مقام به آن نمی‌پردازیم. اما معنای «صفت» که مفرد «صفات» است، حالتی است که در شیء وجود دارد (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۵۲۵). «فلان چیز را وصف کرد»، یعنی «آن شیء را آراست» (ابن منظور، بی‌تا: ۳۵۶/۹). بنابراین، مقصود از «صفت» آن معنا و حالتی است که در موصوف وجود دارد و از الفاظی مانند «علم»، «قدرت»، و ... حکایت می‌کند (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۳-۱۲۳/۱۴). کاربرد اسماء و صفات الاهی در علوم مختلف و بررسی و تحلیل آنها از دیدگاه‌های مختلف ایجاب کرده است که تعریف‌های متعدد و مختلفی برایشان ذکر شود. اما در خصوص معنای اسم و صفت در عنوان مقاله، یعنی «توقیفیت اسماء و صفات الاهی»، می‌گوییم الفاظ نسبت به یک ذات از سه صورت خارج نیستند: ۱. یا لفظی است که بر ذات بدون هیچ اعتباری دلالت می‌کند و در حقیقت عنوان مشیر است، که در این صورت از آن به «اسم» یا «اسم علم» تعبیر می‌کنند. به عبارت دیگر، اسم لفظی است که بر ذات من حیث هی و بدون در نظر گرفتن اتصاف آن به صفتی از صفات و فعلی از افعال دلالت می‌کند. مانند الفاظ «سما» (آسمان)، «ارض» (زمین)، «رجل» (مرد) و «جدار» (دیوار)؛ و درباره‌ی خداوند مانند لفظ «الله» نزد برخی [اسم علم]؛ ۲. یا لفظی است که بر اعتباری (فعل و صفت) که از ذات اخذ شده است دلالت می‌کند که یا به صورت فعل صرفی و نحوی است، مثل ضرب، کتب، خلق و ...، یا به صورت صفت صرفی و نحوی است، مثل حیات. این الفاظ به صورت ترکیبی به ذات نسبت داده می‌شود و درباره‌ی خداوند مثل «والله خیر الماکرین» (آل عمران: ۵۴)، «الله یستهزی بهم» (بقره: ۱۵)، «نسوا الله فنسیهم» (توبه: ۶۷)، «هو خادعهم» (نساء: ۱۴۲)؛ «انک انت علام الغیوب» (مائده: ۱۰۹) [صفت]؛ ۳. یا لفظی است که بر ذات به همراه اعتبار خاصی که مد نظر باشد دلالت می‌کند. این الفاظ از صفات و افعال به صورت توصیفی ساخته می‌شوند که در این صورت از آن به «اسم» تعبیر می‌شود. ولی از آن جهت که این لفظ علاوه بر ذات، بر یک معنای وصفی موجود در ذات دلالت می‌کند، اطلاق «صفت» نیز شده است [اسم].

بنابراین، «اسم» یا به معنای اسم علم است یا به معنای اسمی است از افعال و اوصاف ذات، اخذ شده است و از آن به «تسمیه» نیز تعبیر می‌شود. صفت نیز همان افعال و اوصاف ذاتی است که بدون ذات لحاظ شده است و به صورت ترکیبی به ذات اسناد داده می‌شود. در فلسفه، خصوصاً حکمت متعالیه و همچنین در عرفان اسلامی، اصطلاحی دیگر از اسماء و صفات مطرح است که در بحث توقیفیات از دیدگاه عرفا بررسی می‌شود.

### ۱. محل بحث در توقیفیات اسماء

در توقیفیات اسماء منظور از اسناد اسماء به خداوند، اسم به معنای قسم اول یعنی اسم علم نیست؛ لذا جرجانی در این باره آورده است که توقیف اسماء درباره اسماء علم، مانند «الله»، مطرح نیست مگر دلیل خاصی از طرف شارع بر منع وجود داشته باشد، بلکه محل نزاع در این بحث نام‌گذاری باری تعالی است به اسمایی که از صفات و افعال خداوند گرفته شده‌اند. ایجی همچنین در شرح *الموافق* می‌گوید بحث درباره اسم‌های علم نیست، بلکه نزاع در اسمائی است که از صفات و افعال اخذ شده‌اند (ایجی، ۱۳۲۵: ۲۱۰/۸).

حسن‌زاده آملی نیز در باب محل نزاع توقیفیات اسماء و صفات الاهی می‌گوید هر کس به زبان خود آفریدگار جهان را به اسم و نامی می‌خواند، مانند تازیان که بر او «الله» اطلاق می‌کنند، و پارسیان به نام «خدا» و «یزدان» از او یاد می‌کنند، و ترکان به اسم «تاری» و «تانگری»، و دیگران به نام‌های دیگر؛ و ذکر شده است که در جواز این نوع از نام‌گذاری نه معنی از شرع رسیده است، و نه عالمان راجع به آن چیزی گفته‌اند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۶: ۳). همچنین، با جست‌وجو در آثار اندیشمندان و ذکر اقوالشان که در ادامه خواهد آمد، می‌توان به این نتیجه رسید که در این خصوص اختلافی نیست.

اما در خصوص قسم دوم و سوم، یعنی نسبت اوصاف و افعال به خداوند و تسمیه خداوند (اسمی که از صفات و افعال خداوند اخذ می‌شود)، باید گفت در منابع دینی چهار صورت در انتساب اسماء و صفات به خداوند وجود دارد: ۱. اسماء و صفاتی که

در منابع دینی به خدا نسبت داده شده است، مانند الله، عالم، قدیر و ...؛ ۲. اسماء و صفاتی که از خدا سلب شده است، مانند ظالم، ضعیف و ...؛ ۴. صفاتی که به خدا نسبت داده شده، اما اسمی که از صفت قابل اخذ است به خدا نسبت داده نشده است، مثل «هو اضحک و ابکی» که می‌توان اسم «ضاحک» و «باکی» را از آن اخذ کرد؛ ۳. اسماء و صفاتی که نه به خدا نسبت داده شده و نه از او سلب شده است، مثل واجب‌الوجود.

درباره اسماء و صفاتی که در نصوص دینی به خدا نسبت داده شده یا از آن نهی شده است بحثی نیست، اما در دو زمینه این بحث را می‌توان طرح کرد، یکی درباره اسماء و صفاتی است که در منابع دینی مطرح نشده و دیگری درباره اسمایی که در نصوص دینی نیامده، ولی می‌توان از صفاتی که در منابع دینی به خدا نسبت داده شده است اخذشان کرد، مثل «و مکروا و مکر الله» که می‌توان اسم «ماکر» را از آن اخذ کرد.

با توجه به محل بحث، نظریات مطرح شده را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: ۱. قائلان به توقیفیت اسماء و صفات؛ ۲. قائلان به توقیفی نبودن اسماء و صفات (البته در این بخش صاحب نظرانی هستند که گرچه اسماء و صفات را توقیفی نمی‌دانند، ولی مراعات ادب و احتیاط در به کار بردن اسمایی را که در شرع نیامده است لازم می‌دانند)؛ ۳. قائلان به توقیفیت اسماء و توقیفی نبودن صفات؛ ۴. قائلان به توقف.

علاوه بر توقیفیت در معنای فوق، برخی صفاتی توقیف از نگاه معناشناسی را نیز مطرح می‌کنند و می‌گویند ما معنای برخی از الفاظ را که در قرآن آمده است نمی‌شناسیم و نمی‌فهمیم، مانند «الرحمن علی العرش استوی» (طه: ۵)، «خلقت بیدی» (ص: ۷۵) و «جاء ربک» (فجر: ۲۲) و ... و مکلف به شناخت و تفسیر و تأویل این آیات نیستیم، بلکه تکلیف ما اعتقاد به این سخن است که خدا شریکی ندارد، مانند‌ی ندارد و این صفات برای او یقیناً ثابت‌اند (شهرستانی، بی‌تا: ۱۰۳-۱۰۵؛ الله‌بداشتی، ۱۳۹۲: ۲۹۰ و ۲۹۱).

بنابراین، آنچه در اینجا به عنوان توقیفیت اسماء محل بحث و نزاع است، اولاً صفات و افعالی است که به صورت ترکیبی بر خدا حمل می‌شود؛ ثانیاً اسمایی است که

به صورت تسمیه به خدا نسبت داده می‌شود. بنابراین، در توقیفی نبودن اسماء علم نزاعی نیست. همچنین، بحث از توقف در معناشناسی برخی از صفات نیز موضوع این مقاله نیست.

## ۲. توقیفی بودن اسماء و صفات الاهی

برخی اندیشمندان، که در ادامه به تفکیک مذاهب به آنها اشاره می‌کنیم، معتقدند اطلاق و اسناد هر وصف و اسمی به خداوند نیازمند به اذن شرعی است.

**الف. امامیه:** این بحث در میان علمای امامیه، خصوصاً متقدمان، به صورت جدی مطرح نیست، اما در این میان شیخ مفید قول اکثر فرق شیعی و اهل سنت را توقیفی بودن اسماء و صفات الاهی می‌داند و تنها فرق آنها را در مجوز استعمال می‌داند که اهل سنت قائل به اجماع‌اند و شیعه پیرو ائمه (ع) هستند (مفید، ۱۳۷۱: ۵۴).

همچنین، قاضی سعید قمی در بحث توقیفیت می‌گوید راه صحیح در باب توحید و در باب صفات خدا همانی است که در قرآن نازل شده و این اعتقاد و نظر مطابق و موافق با روایات اهل بیت (ع) است. روایات اهل بیت (ع) به توقیفیات اسماء الاهی تصریح دارد. بنابراین، اطلاق اسمای «واجب» و «علة العلل» بر خدا جایز نیست، مگر اینکه در قرآن به این مفاهیم تصریح شده باشد یا مبادی اشتقاقی آنها یا شبیه به آنها در اشتقاق، در قرآن ذکر شده باشد (قمی، ۱۴۱۵: ۵۸۶/۲). وضع الفاظ از منظر قاضی سعید قمی اگرچه طبعی نیست، ولی وضعی معقول و الاهی دارد. این وضع موازی با حقایق و صفات و کمالات خدا است. به همین دلیل است که اسماء انبیای الاهی مشتق از اسماء «اللّه» هستند. لذا در حدیث قدسی ذکر شده است: «یا محمد، انا الحمید و انت المحمود، شققت اسمک من اسمی» (همان: ۲۶۴/۱). به همین سبب درباره «اللّه» و صفات و اسماء او امر شده‌ایم که از قرآن تجاوز نکنیم (همان: ۱۲۴/۲) و به صفاتی پای‌بند باشیم که در قرآن به آن اقرار شده است (همان: ۱۲۵). به همین دلیل قاضی سعید قمی معتقد است در اطلاق «رابع و خامس» به سبب تبعیت از آیه «ما یکون من

نجوی ثلاثة الا و هو رابعهم» (مجادله: ۷) اشکالی نیست (همان: ۱۶ و ۴۲۸ و ۴۳۰) و این اطلاق را به معنا و مفهوم احاطه تلقی می‌کند (همان: ۴۲۸؛ نک.: نصیری، ۱۳۸۴: ۱۶۵).

ب. اشاعره: بر اساس تحقیقات انجام‌شده، اولین شخصی که بر توقیفی بودن اسماء خداوند تأکید کرده، اشعری است؛ هرچند اهل حدیث، قبل از وی، مانند احمد بن حنبل، گفته‌اند که ما خداوند را فقط با آنچه خود را نامیده، می‌نامیم (ابن‌فوری، ۱۹۸۶: ۴۱-۴۲). متکلمان اشعری مذهب نیز بعد از آن، به جز باقلانی، توقیفی بودن اسماء و صفات الاهی را پذیرفتند (بغدادی، بی‌تا: ۱۱۶). همچنین، عبدالقاهر بغدادی، رکن پنجم اعتقادی اشاعره را توقیفی دانستن اسماء و صفات الله می‌داند و می‌گوید اشاعره اطلاق اسماء و صفات خدا را فقط از طریق قرآن، سنت و اجماع می‌دانند و نمی‌توان به روش قیاسی اسمی بر خدا اطلاق کرد (نک.: بغدادی، بی‌تا: ۲۰۳). فخرالدین محمد رازی اشعری نیز می‌گوید: «مذهب اصحاب ما (اشاعره) این است که اسماء الاهی توقیفی‌اند» (فخرالدین رازی، ۱۳۹۶ ب: ۳۶). تفتازانی این اقوال را در مقابل قول غزالی که فقط قائل به توقیفیت در اسماء است مطرح می‌کند، لذا بر این دلالت دارد که توقیفیت اسماء در نزد آنان، یعنی تسمیه، نسبت صفات و افعال به خدا است، در آنجا که می‌گوید: «مبحث دوم: اسماء الاهی توقیفی‌اند، برخلاف معتزله و قاضی (باقلانی) مطلقاً و غزالی در صفات...» (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۳۴۳/۴). بنابراین، اغلب صاحب‌نظران اشاعره به توقیفیت اسماء و صفات الاهی معتقدند، از جمله:

۱. ابوالحسن اشعری در مناظره با ابوعلی جبایی، از بزرگان معتزله، می‌گوید: «راه من برای اطلاق اسماء خداوند اذن شرعی است» (اشعری، ۱۴۰۰: ۵۰۰/۱ و ۵۰۱)؛

۲. عضدالدین ایجی و میرسید شریف جرجانی هر دو قائل به توقیفیت اسماء و صفات الاهی شده‌اند؛ لذا در *المواقف* و شرح آن آمده است: «در تسمیه خداوند به یک اسم، کافی نیست که ما با ادراک انسانی خود دریابیم که این اسم موجب جسارت به ساحت ربوبی نیست، بلکه باید اذن شرعی داشته باشیم در تسمیه خداوند به آن اسم. و طبق نقل مشهور ما فقط در ۹۹ اسم اذن شرعی داریم و بعد شروع می‌کنند به برشمردن این اسماء» (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۲۱۰/۵-۲۱۷).



۳. تفتازانی اشعری صراحتاً می‌گوید: «اسماء الاهی توقیفی‌اند» (همان).

**ج. ماتریدیان:** به توقیفیات اسماء و صفات الاهی معتقدند. در کلمات ایشان آمده است که چون جسم بودن نشانه مخلوق بودن و حادث بودن است، نمی‌توان خدا را جسم دانست، زیرا جسم متشکل از اجزا است و حدود دارد که این خود نشانه حدوث است و چون هیچ شیئی همانند خدا نیست، اگر خداوند را جسم بدانیم باید بپذیریم که خدا شبیه مخلوقاتش است؛ و اگر خداوند را جسم، و جسم را دارای اجزاء و حدود ندانیم، دیگر جسم را به معنای واقعی خودش به کار نبرده‌ایم و این استدلال عقل است. اما از طریق سمع نیز سخنی که جسم را از اسماء الاهی بدانند شنیده نشده است. لذا حق نداریم و نمی‌توانیم خداوند متعال را جسم بدانیم (ماتریدی، بی‌تا: ۳۸). همچنین، ماتریدیان معتقدند اگر بدون هیچ دلیلی، چه سمعی و چه حسی و چه عقلی، هر اسمی را به خدا نسبت دهیم باید اموری مانند کالبد فیزیکی داشتن و شخص بودن را به او نسبت دهیم (همان). لذا بسیاری، با توجه به این مطالب، توقیفی بودن اسماء الاهی را به ماتریدیان نسبت می‌دهند (همان؛ حربی، ۱۴۲۱: ۲۱۹/۲؛ سلفی، ۱۹۹۸: ۴۵۴؛ فؤاد، بی‌تا: ۲۵۶/۱)، اما بر این برداشت نقضی وارد شده است که در عبارت فوق ماتریدی اسنادندان جسم به خدا و نامیدن خدا به جسم را صرفاً فقدان دلیل سمعی ندانسته، بلکه تحلیل و دلیل عقلی نیز آورده و اسناد جسم به خدا را مساوی با حدوث و تشبیه خدا به خلق دانسته و آن را در کنار دلیل نقلی ذکر کرده است. این مطلب فقط شدت تعبد ماتریدی به نصوص شرعی را می‌رساند. خلاصه اینکه اموری همچون حس و عقل را نیز همراه سمع، راه رسیدن و درک اسماء الاهی می‌داند و این به معنای توقیفی نبودن اسماء الاهی است. اما با توجه به سخن ماتریدی در کتاب *تأویلات اهل السنه* که: «جایز نیست به خدا (یا مبارک) گفت، زیرا در متون شرعی و دینی چنین اسمی به خدا اطلاق نشده و ما باید خداوند متعال را به فراتر از آنچه خودش خود را نامیده است، بنامیم» (ماتریدی، بی‌تا: ۲۲۰) درمی‌یابیم که این سخن، صراحت در توقیفیات اسماء الاهی دارد، و لذا این نقض وارد نیست. با توجه به این عبارات، اغلب معتقدند ماتریدی توقیفیات اسماء الاهی را قبول دارد و ماتریدیان بعد از او نیز به توقیفیات اسماء معتقد شده‌اند و هیچ کدام

عقایدشان را مخالف و مغایر با آرای ماتریدی ندانسته‌اند. البته سخنان ماتریدی را نیز حمل بر احتیاط کرده‌اند و معتقدند ایشان برای نسبت دادن اسم خاصی به خداوند متعال، وجود آن اسم در متون شرعی را مهم می‌دانند، که این به معنای توقیفیت نیست. در جمع‌بندی عقیده ماتریدی می‌توان گفت این کلام او که «جایز نیست به خداوند (یا مبارک) گفت» دلالت دارد بر اینکه اسماء الاهی توقیفی است و تسمیه خداوند به چیزی، جز آنچه در نصوص آمده است، جایز نیست، و گرنه از آنجا که او توصیف خدا از راه حس و عقل را در کنار سمع معتبر می‌دانند، می‌توان گفت صفات الاهی برخلاف تسمیه توقیفی نیست و می‌توان صفات و افعالی را که از راه حس و عقل درک شده است به خدا نسبت داد.

**د. اباضیه:** کتاب *الاباضیه العقیده و مذہبها*، عقیده اباضیه را درباره این موضوع چنین بیان می‌کند: «اباضیه با اهل سنت در اینکه اسماء و صفات الاهی توقیفی هستند هم‌رأی‌اند، به این معنا که جایز نیست اسم یا صفتی را به خداوند متعال نسبت داد مگر اینکه از طریق شارع اذن داده شده باشد و این را دلیلی بر درستی اعتقاد می‌دانند؛ زیرا شرع را بر عقل مقدم داشته‌اند» (طعیمه، بی تا: ۸۵).

### ۳. توقیفی نبودن اسماء و صفات الاهی از منظر مذاهب اسلامی

بیشتر محققان مسلمان، از متکلمان و فلاسفه و عرفا، با ناتمام دانستن ادله عقلی و نقلی در مبحث توقیفیت اسماء و صفات الاهی، قول به توقیفیت را فاقد دلیل می‌دانند و به توقیفی نبودن اسماء و صفات معتقدند؛ اگرچه برخی معتقدند احتیاط و ادب اقضا می‌کند که ما در نام‌گذاری، یعنی در تسمیه خداوند، فقط از نام‌هایی استفاده کنیم که در شرع آمده است.

**الف. امامیه:** چنان‌که بیان شد، در میان علمای امامیه، خصوصاً متقدمان، این مسئله به جد مطرح نبوده است، لذا حسن‌زاده آملی می‌گوید، طوسی در *تجرید الاعتقاد* به بحث توقیفیت اسماء اشاره‌ای نکرده است. همچنین، در رساله *اعتقادات صدوق* از

توقیفیات اسماء بحثی به میان نیامده و او تفوهی بدان نکرده است. شمس‌الدین عاملی نبطی نیز در رساله/اعتقادیه اش اصلاً متعرض بحث توقیفیات اسماء نشده است. شیخ بهایی هم از توقیفیات اسماء در رساله/اعتقادیه اش سخنی به میان نیاورده است، حال آنکه طوسی از بزرگان و مفاخر عالم علم و علمای اسلام است که تجرید الاعتقادش به کتب کلامی وجه و اعتبار داده است. صدوق نیز از رؤسای محدثان امامیه است که رساله یادشده را نیز در اعتقادات امامیه نوشته است. همچنین، عاملی نبطی از مشایخ فقها است که وی نیز رساله اش را در اعتقادات امامیه نوشته است. شیخ بهایی نیز از مشایخی است که بر او اطلاق «ابوالفضائل» شده، و رساله مذکور را در اعتقادات امامیه نوشته است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۶: ۱۴-۱۵). حسن‌زاده آملی در ادامه می‌گوید نپرداختن ایشان به این بحث، خود دلیلی است بر بی‌اعتباربودن توقیفیات اسماء نزد آنها (همان: ۱۵). از متأخران نیز کسانی که متعرض این مطلب شده‌اند، اشخاصی مانند ابوالحسن شعرانی و سید محمدحسین طباطبایی هستند که در ادامه اقوالشان ذکر می‌شود.

۱. ابوالحسن شعرانی معتقد است در اسناد آن اسامی‌ای به خداوند که در خداوند ایهام نقص نداشته نباشند، منع شرعی وجود ندارد. به عقیده وی، هر نامی که معنایش بر خدا جایز است، اطلاقش بر حق متعال نیز جایز است، زیرا آیه «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (اعراف: ۱۸۰) مفهومی عام دارد. لذا هر نام نیکویی را که بر کمال و صفات کمالیه خدا دلالت داشته باشد، جایز است بر حق تعالی اطلاق کرد. اما اطلاق اسمایی که فی‌الجمله بر نقصی دلالت کند، جایز نیست؛ و اینکه از دقت در بسیاری از روایات که از خواندن خداوند به غیر آن صفاتی که خود را وصف کرده، نهی شده است، معلوم می‌شود مراد تک‌تک اسماء الاهی نیست، بلکه صفتی کلی به هر لفظی است. مثلاً خداوند متعال هیچ‌گاه خود را به «صورت» و «جسم» وصف نکرده، اما به «علم» و «قدرت» وصف کرده است. لذا اگر معنا و مفهومی بر حق تعالی جایز باشد و صفتی از صفات که خداوند خود را بدان وصف کرده باشد، به هر لفظ ادا شود، منع شرعی نخواهد داشت (شعرانی، ۱۳۷۶: ۴۱۱-۴۱۲).

۲. از عبارات سید محمدحسین طباطبایی برمی‌آید که اسما و صفات الاهی توقیفی نیستند؛ اگرچه وی با تفکیک بین مباحث تفسیری و فقهی معتقد است این مسئله از لحاظ فقهی باید در فقه بحث شود و به صورت کلی می‌گوید احتیاط در دین اقتضا می‌کند که در تسمیه به آنچه در شرع آمده است اکتفا شود، ولی صرف توصیف هیچ مشکلی ندارد. این مسئله در تألیفات او این‌گونه بیان شده است:

هیچ دلیلی در آیات قرآن بر تعیین شماره اسماء الاهی وجود ندارد، بلکه ظاهر برخی از آیات قرآن از قبیل: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كَلَّمَ الْأَنْبِيَاءَ الْحُسْنَى»، «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا...»، «لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يَسْبَحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» و امثال اینها، این است که هر اسمی در وجود که احسن اسماء در معنای خودش باشد، آن اسم، اسم خدای متعال است. پس هیچ محدودکننده‌ای برای اسماء حسنا وجود ندارد (طباطبایی، بی‌تا: ۳۵۶/۸).

هیچ دلیلی از کلام خدا بر توقیفیت اسماء خدای متعال وجود ندارد، بلکه مطلب برعکس است (یعنی از کلام خدا برمی‌آید که اسماء الاهی توقیفی نیست) ... و روایتی که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که خداوند ۹۹ اسم دارد که هر کس آنها را بشمرد وارد بهشت می‌شود، هیچ دلالتی بر توقیفیت ندارد. آنچه گفتیم یک بحث تفسیری بود، اما از لحاظ فقهی باید در علم فقه بحث شود، البته احتیاط در دین اقتضا می‌کند که در تسمیه به آنچه اذن شرعی در آن رسیده اکتفا شود. ولی صرف توصیف خداوند بدون تسمیه هیچ مشکلی ندارد (همان: ۳۵۸/۸-۳۵۹).

**ب. معتزله:** نفتازانی، از مشاهیر اشاعره، درباره اعتقاد معتزله می‌گوید:

هیچ اختلافی نیست در جواز اطلاق اسماء و صفاتی بر خدای متعال که اذن شرعی در آنها آمده و فقدان جواز در جایی که منبع شرعی آمده؛ و اختلاف فقط در اسماء و صفاتی است که نه اذن شرعی درباره آنها آمده و نه منع شرعی. و در عین حال معنای این صفات در خداوند موجود است و اطلاقشان بر خدا محال نیست. ما (اشاعره) این اطلاق را جایز نمی‌دانیم، ولی معتزله جایز می‌دانند (نفتازانی، ۱۴۰۹: ۳۴۴/۴ و ۳۴۵).

جرجانی نیز می‌گوید:

محل نزاع اسمایی است که از صفات و افعال مشتق می‌شوند. پس معتزله و کرامیه معتقد شده‌اند که هر گاه عقل دلالت کرد بر اتصاف خدای متعال به صفتی وجودی یا سلبی، جایز است که اسمی بر او اطلاق شود که دلالت کند بر اتصاف او به آن صفت، خواه اذن چنین اسمی از ناحیه شرع داده شده باشد یا نشده باشد و همین‌طور در افعال (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۳۴۳/۴).

عبدالقاهر بغدادی اشعری عقیده ابوعلی جبایی معتزلی را این‌گونه نقل کرده است:

جبایی گفت که نام‌های خدای متعال را به قیاس توان به کار برد و اشتقاق نامی را برای او از هر فعلی که انجام می‌دهد روا دانست. شیخ ما ابوالحسن (اشعری) گفت: «از این سخن لازم آید که خدای را آستن‌کننده زنان بنامیم». جبایی گفت: «چنین است» (بغدادی، ۱۹۷۷: ۱۲۷).

اعتقاد جبایی در توفیقیت اسماء و صفات الاهی را شاگردش، یعنی ابوالحسن اشعری، نیز این‌گونه بیان کرده است:

و می‌پنداشت (جبایی) که عقل هر گاه دلالت کند بر اینکه باری تعالی عالم است، پس باید او را عالم بنامیم؛ اگرچه خودش خویشان را عالم نامیده باشد و همچنین است در سایر اسماء ... او می‌پنداشت که معنای «الله عالم» همان «الله عارف» و «هو یذری الاشیاء» است و لذا خدا را عالم، عارف و ... می‌نامید. ولی خدا را فہم، فقیه، مؤمن، مستبصر و مستبین نمی‌نامید؛ زیرا فہم و فقه عبارت است از علم پیدا کردن به چیزی بعد از آنکه انسان به آن عالم نبوده و ... چون این معنا در حق خدا روا نیست، لذا به این اسماء نامیده نمی‌شود (اشعری، ۱۴۰۰: ۵۲۵-۵۳۰).

**ج. اشاعره:** چنان‌که گذشت، از میان صاحب‌نظران برجسته متکلمان اشعری، فقط ابوبکر باقلانی است که به توفیقی بودن اسماء و صفات الاهی معتقد نیست. به اعتقاد

وی، هر لفظی که بر معنایی دلالت کند که در خدا وجود دارد، اطلاقش بر خدا جایز است. جرجانی دیدگاه او را این‌گونه نقل می‌کند:

قاضی ابوبکر که از اصحاب ما (اشعریان) است گفته است: هر لفظی که دلالت بر معنایی کند که در خداوند وجود دارد، اطلاق آن لفظ بر او جایز است و مانعی ندارد، در صورتی که اطلاق این لفظ بر او، جسارت به ساحت کبریایی‌اش محسوب نشود، و لذا اطلاق لفظ «عارف» بر خدا جایز نیست، زیرا گاهی مراد از معرفت، علمی است که مسبوق به غفلت است. و اطلاق لفظ «فقیه» نیز جایز نیست، زیرا «فقه» به معنای فهم غرض متکلم از کلام او است که اشعار به جهل سابق دارد. و همین‌طور است اطلاق لفظ «عاقل»، «ظن» و «طیب» (ایچی، ۱۳۲۵: ۲۱۰/۸).

او دلیل اسنادن دادن اسمائی چون عارف، فقیه، فهیم، عاقل و ... را به سبب توقیف نمی‌داند، بلکه از آن‌رو می‌داند که هر کدام از این اسماء بر چیزی دلالت می‌کند که ثبوتش بر خدا جایز نیست. در واقع، این نام‌ها به دلیل نواقصشان مناسب نام خدا نیستند (فخرالدین رازی، ۱۳۹۶ ب: ۳۶-۳۹).

**د. کرامیه:** علاوه بر جرجانی که اعتقاد کرامیه را توقیفی نبودن اسماء و صفات الاهی می‌داند (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۳۴۳/۴)، تهاوی نیز در *کشاف اصطلاحات الفنون* آورده است که کرامیه (از مرجئه) معتقدند که با تشخیص و اعتبار عقل، می‌توان خدا را به صفات سلبی یا وجودی متصف کرد، اعم از آنکه آن اسماء و صفات در شرع آمده باشند یا نیامده باشند (تهاوی، بی‌تا: ۱۸۴/۱).

#### ۴. توقیفی نبودن اسماء و صفات الاهی از منظر فلاسفه و حکما

با بررسی متون فلسفی درمی‌یابیم که فلاسفه‌ای چون فارابی، ابن‌سینا، سهروردی، ملاصدرا و ...، اسماء و صفات متعددی مانند واجب‌الوجود، نورالانوار، مبدأالمبادی، حقیقة الحقائق، علة العلل، صورة الصور، مبدأالخیر، خیر محض، بسیطة الحقیقة، عشق،

عاشق، معشوق، فاعل، لذیذ، لاذ، ملتذ، و ... را به خدا نسبت داده‌اند که این خود گواهی بر این مطلب است که این بزرگان قائل به توقیفیات اسماء و صفات الاهی نیستند. فارابی این گونه مسئله را تبیین می‌کند:

نام‌هایی که سزاوار است موجود اول بدانها نامیده شود، همان نام‌هایی بود که در موجودات عالم و آنچه نزد ما است دلالت بر کمال و وصف وجود می‌کند، بدون اینکه هیچ یک از این اسماء در ذات او همان دلالت را کند که عادتاً بر کمال و فضیلت افضل موجوداتی که به نزد ما است دلالت می‌کند. و بلکه دلالت بر آن کمال و فضیلتی می‌کنند که ویژه او و در جوهر او بود (فارابی، بی تا: ۱۲۳-۱۲۴).

همین مطلب نیز درباره عرفا مطرح است، اما از منظر بسیاری از آنها اسماء و صفات توقیفی نیستند، اما مراعات ادب اقتضا می‌کند که ما از طرف خود اسمائی را به خدا اسناد ندهیم، مگر آنچه در شرع آمده باشد. در زیر به برخی از نمونه‌های این اقوال اشاره می‌کنیم:

۱. مؤیدالدین جندی درباره توقیفیات اسماء و صفات الاهی معتقد است ما دلیل قیاسی و فکری بر توقیفیات اسماء نداریم؛ اما ادب شرعی الاهی اقتضا می‌کند که خدا را فقط با نام‌هایی بنامیم که خودش، خودش را به آنها نامیده است (جندی، ۱۳۶۲: ۵۳ و ۵۴).

۲. بر همین اساس نیز ابن عربی معتقد است اهل ادب نباید اسمی را، هرچند پسندیده یا مشهود، به خدا اطلاق کنند (ابن عربی، بی تا: ۲۳۷ و ۲۳۸).

۳. حسن زاده آملی نیز در کتاب کلمه علیا در توقیفیات اسماء نیز قائل به مراعات ادب شده است، هرچند معتقد است دلیلی بر توقیفیات اسماء الاهی نداریم (حسن زاده آملی، ۱۳۷۶: ۲۰ و ۲۱).

البته از میان عرفا محمد شبستری در اشعارش این گونه سروده است:

عقل را نیست تاب معرفتش	چون نهد نام و کی کند صفتش؟
شرع باید که تا کند تعریف	مذهب راست چیست جز توقیف

بر اساس اشعار فوق می‌توان گفت شبستری به توقیفیت اسماء الاهی معتقد است. یعنی آدمی نمی‌تواند حق تعالی را نامی از نزد خود دهد، بلکه او جلّ و علا خود به هر نامی و اسمی که خواهد خود را می‌نامد و بشر در این جهت باید تابع خداوند خویش باشد، و با اسمایی که خداوند خود را شناسانده است، او را بخواند (شیرازی، ۱۳۷۷: ۲۷).

### ۵. توقیفیت در اسماء و توقیفی نبودن اوصاف

برخی معتقدند می‌توانیم هر صفت کمالی را به خدا منتسب کنیم، ولی حق نداریم خدا را به اسمائی بنامیم که در شرع نیامده است.

**الف. امامیه:** در میان امامیه می‌توان این قول را به حلّی و میرداماد نسبت داد، اما علت نسبت دادن این قول به حلّی این است که او در شرحش بر *تجريد الاعتقاد*، بعد از بیان اینکه طوسی لذت غیرمزاجی را جزء اوصاف خدا می‌داند، می‌گوید: «جز اینکه اطلاق اسم ملتذ بر خداوند نیازمند اذن شرعی است» (حلّی، بی‌تا: ۲۹۵/۱ و ۲۹۶)، اما میرداماد ذیل آیه «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ» (صافات: ۱۸۰) بعد از بیان این نکته که خدا منزّه است از اوصافی که در عقل حتی حکیمان راسخ و خالص پدید آمده و به او نسبت می‌دهند، اسماء حسنائی الاهی را به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱. اسماء الاهی که هم در مقام توصیف و هم در مقام تسمیه بر خدا اطلاق می‌شوند، مانند علیم و قدیر؛ ۲. اسمائی که فقط در مقام تسمیه بر خدا اطلاق می‌شوند، مانند باقی و دائم که از بقاء و دوام زمانی مشتق شده‌اند؛ ۳. اسمائی که فقط در مقام توصیف بر خدا اطلاق می‌شوند نه تسمیه، مانند واجب‌الوجود و پدیدآورنده هر موجود. خداوند واجب‌الوجود است، ولی ما چون اذن شرعی نداریم نمی‌توانیم بگوییم «یا واجب‌الوجود»، «یا علة‌العلل»، «یا موجد کل شیء» و ... (میرداماد، بی‌تا: ۴۷۹). همچنین، رفیع‌الدین محمد بن حیدر حسینی طباطبایی در کتاب *شجرة‌الهیة* این قول را این‌گونه تقریر می‌کند:

بدان که اسماء‌الله منقسم به دو قسم است: قسم اول اعلام موضوعه در لغات بی‌دلالت بر صفتی و فعلی، و چنین اسمی اگر منع شرعی از آن نباشد اطلاقش بی‌اذن مجوز باشد، و اما اسماء داله بر صفات و افعال که قسم دوم است، اگر در



شرعی از شرایع وارد شده باشد، آنچه در لغات دیگر به معنای آن اسماء باشد، بی تفاوتی اطلاقش جایز باشد مادام که شرع منع از آن نکرده باشد، و صاحب شرعی که به آن لسان تکلم نموده باشد احتراز از آن ننموده، و التزام لفظی دیگر در تعبیر از آن معنا نکرده باشد؛ و آنچه در هیچ شرعی توصیف به آن نشده باشد و معنی باشد که عقل حکم به ثبوتش کند. اگر اطلاقش موهوم نقصی نباشد و از شرع منعی و تجنبی از آن فهم نشود، محذوری در اطلاقش به طریق اخبار و توصیف نباشد؛ و اما اطلاق به طریق اسم، یعنی بدون ذکر «موصوف و مخبر عنه»، بلکه استقلالاً در مقام تعبیر از ذات احدی، بهتر آن است که بر آن جرئت ننمایند، مخافه از اطلاق مآلاً ینبغی در معرض تعبیر از ذات (حسینی طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸۱ و ۸۲).

**ب. اشاعره:** از میان اشاعره برخی مانند غزالی و فخر رازی در اسماء به توقیفی بودن و در صفات به توقیفی نبودن قائل شده‌اند (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۳۴۳/۴ و ۳۴۴). غزالی و به تبع او فخرالدین رازی (فخرالدین رازی، ۱۳۹۶ الف: ۳۶)، از صاحب نظران اشعری، با تفکیک میان اسماء و صفات، فقط اسماء را توقیفی دانسته است (غزالی، ۱۹۸۶: ۱۹۴/۱). رازی به عنوان دلیل برای نظریه مختارش که همان نظر غزالی است، می‌گوید دلیل اسناد اسم به خدای متعال جایز نیست، و این مطلب از مطالب اجماعی است که ما نمی‌توانیم و حق نداریم رسول خدا را به اسمی بخوانیم که نه خدا او را به آن اسم خوانده و نه خود رسول خدا. حتی نمی‌توانیم و حق نداریم هیچ انسانی را به جز آن اسمی که دارد بخوانیم؛ پس به طریق اولی درباره خداوند متعال نمی‌توان چنین کرد (فخرالدین رازی، ۱۳۹۶ ب: ۳۹). تفتازانی استدلال غزالی را چنین نقل می‌کند:

اگر مدلول صفتی در خداوند وجود داشته باشد، می‌توان خدا را به آن صفت توصیف کرد، بلکه مرجح نیز هست؛ به خلاف تسمیه که نوعی تصرف در مسما است و تصرف در مسما جز با ولایت داشتن بر او میسر نیست و ولایت از آن پدر، مالک و امثال آنها است (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۳۴۵/۴).

و ما هیچ ولایتی بر خداوند نداریم.

## ۶. قول به توقف

از میان اشاعره، جوینی به توقف قائل است. او در این باره به توقف معتقد بود نه توقیف. به نظر او، هر چه خدا در شرع، خود را به آن اسم خوانده، اطلاقش درباره او حلال است، و هر چه را در شرع منع کرده، اطلاقش بر او حرام است. آنچه را هم که درباره آن نه اذنی وارد شده است و نه منعی، درباره حلال یا حرام بودنش سخنی به میان نمی‌آوریم. تفتازانی قول جوینی را این‌گونه بیان می‌کند:

امام‌الحرمین گفته است معنای جواز تسمیه خداوند و مجاز نبودن آن، حلیت و حرمت آن است. و حلیت و حرمت از احکام شرعی‌اند، که برای اثباتشان محتاج دلیل شرعی هستیم. و قیاس در خصوص اعمال انسان‌ها معتبر است نه در اسماء و صفات (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۱۳۶/۴-۱۳۷).

البته به او جواب داده شده که خود تسمیه، از اعمال و افعال انسان‌ها است. بنابراین، می‌توان درباره مجازبودن یا نبودن تسمیه فتوا داد (همان: ۳۴۴/۴ و ۳۴۵).

## ۷. توقیفیت در اصطلاح فلسفه و عرفان

بنا بر آنچه گذشت، توقیفی بودن یا نبودن ناظر به الفاظ اسماء و صفات بود. اما با جست‌وجو در کلمات فلاسفه، خصوصاً فلاسفه حکمت متعالیه، و عارفان مسلمان علاوه بر معنای توقیفیت در اصطلاح کلامی فقهی که ناظر به الفاظ یا اسماء ملفوظ است، معنای دیگری نیز از توقیفیت وجود دارد که به اصطلاحات ایشان اختصاص دارد و دیگر ناظر به اسماء ملفوظ نیست، بلکه مربوط به اسماء عینی خارجی است. به بیان دیگر، تا اینجا صاحب‌نظران مدار بحثشان در توقیفیت اسماء و صفات الاهی الفاظ بود. اما در بیان دیگر، خصوصاً در میان عرفا و حکیمانی که اعیان ثابته را صور علمیه حق تعالی می‌دانند، اعیان ثابته همان اسماء الاهی‌اند و اعیان خارجی که مظاهر اعیان ثابته‌اند، اسماء اسماء هستند و پس از آن اسماء لفظی قرار دارند که اسماء اسماء الاهی هستند. لذا در این زمینه حسن‌زاده آملی می‌گوید سخن عارفان در توقیفیت اسماء الاهی

فراتر از آن چیزی است که در کتب کلامی مرسوم آمده است، و فهم آنچه عارفان بیان کرده‌اند، بر فرق بین اسم و صفت مبتنی است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۶: ۳۳).

## ۸. «اسم» و «صفت» در اصطلاح

«اسم» در اصطلاح حکمت متعالیه و عرفان اسلامی عبارت است از ذات با صفت معینی از صفاتش و تجلی مخصوصی از تجلیاتش. مثلاً «عالم» دلالت می‌کند بر ذاتی که با صفت علم تجلی کرده باشد و «رحمان» ذاتی است که با رحمانیت تعین یافته باشد؛ و از همین ذاتی که در متن واقع تجلی کرده است، به «اسم» تعبیر می‌شود و از لفظی که بر این ذات با این تجلی خاصش دلالت می‌کند، به «اسم الاسم» تعبیر می‌کنند؛ و منظور از صفات، شئون و تجلیات ذات خدا است که مراتب ماسوای ذات را تشکیل می‌دهند و وقتی که ذات با آن صفات ملحوظ است، اسماء الاهی پدیدار خواهد شد. لذا قیصری در شرحش بر *فصوص الحکم* همین اصطلاح را تبیین می‌کند (قیصری، ۱۳۷۵: ۴۴). در اصطلاحات نیز ملا عبدالرزاق قاسانی می‌گوید «اسم» به اصطلاح عارفان لفظ نیست، بلکه ذات به اعتبار صفت وجودی است مثل علیم و قدیر، یا صفات سلبی است مثل قدوس و سلام. همچنین، در حکمت متعالیه، «اسم» نزد عرفا را ذات الاهی با اعتبار تجلی‌ای از تجلیات یا صفتی از صفات بیان می‌کنند و اسماء لفظی را اسماء اسماء (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۳۱۵/۷). در قسمتی دیگر از حکمت متعالیه نیز آمده است که: «و لیس المراد من الاسماء ههنا هی ألفاظ العالم والقادر و غیرهما، و انما هی أسماء الاسماء فی اصطلاحهم» (همان: ۲۸۰/۸). همچنین، «اسم» را عبارت از ذات با اعتبار صفتی از صفات، چه کلی چه جزئی، می‌داند (همان: ۳۱۳/۷)؛ و نیز در *الشواهد الربوبیه* می‌گوید عارفان تصریح کرده‌اند که «اسم» عبارت است از ذات با اعتبار صفتی از صفات: «فإنهم صرّحوا بأنّ الذات مع اعتبار صفة من الصفات هو الاسم» (همان: ۴۴/۷). سبزواری نیز در این باره می‌گوید صفت، تعینی وجودی، و اسم وجود همراه با آن تعین است، و خود وجود بدون اعتبار تعین، عبارت است از مسما (همو، ۱۹۸۱: ۲۸۱/۸؛ سبزواری، بی‌تا: ۱۹ و ۲۱۵).

ابن عربی نیز اسماء الاهی را نسبت‌ها و اضافاتی به ذات می‌داند که به وجود واحدی برمی‌گردند (ابن عربی، بی‌تا: ۱۳۶۳/۱). همچنین، ابن عربی و سید محمدحسین طباطبایی در

تفسیرشان وقوع اسم را عبارت از ذات با اعتبار صفتی از صفات تعریف می‌کنند (همو، ۱۴۲۲: ۳۱/۱ و ۲۷۰ و ۴۲۶؛ ۱۶/۲ و ۳۷۱ و ۴۱۶؛ طباطبایی، بی‌تا: ۱۷/۱؛ ۲۵۴/۶؛ ۲۲۹/۱۳). برای نمونه، اسم «عالم» که از اسماء الاهی است، به «الذات مأخوذة بوصف العلم» تبیین شده است (طباطبایی، بی‌تا: ۷۱/۱). بنا بر گفتار فلاسفه حکمت متعالیه و عرفای اسلامی، می‌توان نسبت حق با تجلیاتش را به سه صورت لحاظ کرد: «ذات»، «صفات»، «اسماء». ۱. ذات که همان ذات غیب‌الغیوبی است که احدی را به آن دسترسی نیست و همان اصل وجود خداوند است که منشأ تمام کمالات و ظهورات است. از همین‌رو، خداوند در مقام ذات اطلاقی خود، که هیچ تعین و ویژگی خاصی ندارد، هیچ اسم و نامی نخواهد داشت و بر این اساس، از آن به مقام «لااسم و لارسم» (ابن‌ترکه، ۱۳۶۰: ۱۱۹) یاد می‌کنند؛ ۲. صفات که در اینجا عبارت است از تجلیات و کمالات ذات حق، مانند علم، قدرت، حیات و ...؛ ۳. اسماء که عبارت است از ذات تجلی‌یافته؛ و تفاوتشان با صفات عبارت است از اینکه در صفات، فقط صفات ذات خداوند، بدون توجه به ذات حق، اعتبار می‌شود؛ ولی در صفات، اسماء و کمالات ذات با اعتبار ذات لحاظ می‌شود؛ لذا «عالم» اسم، و «علم» صفت است، چراکه در «عالم» ذات به علاوه علم مد نظر است ولی در «علم» ذاتی لحاظ نمی‌شود.

بر اساس اندیشه عرفا، ذات حق فاقد هر گونه تعین و تجلی است، و در مقام ظهور و تجلی به تدریج تک‌تک اسم‌ها، همچون الله، علیم، حی، قادر و متکلم، که تا بی‌نهایت ادامه دارند، پدید می‌آیند که همگی ظهورهای خداوند و تجلیات او هستند. هر گاه در صفت الوهیت و تدبیر جلوه کند، اسم «الله» سر بر می‌آورد، و هر گاه در تعین علمی ظاهر شود، اسم «علیم» و ... ذات حق دو تجلی کلی دارد، یکی تجلی در مقام علمی یا به تعبیری حقی، و یکی در مقام عینی و خلقی؛ لذا وقتی به همراه این تجلیات و صفات، ذات را هم ملاحظه کنیم دو نوع اسم پدید می‌آید: یکی اسماء الاهی که مربوط به تجلیات علمی است و دیگری اسماء تکوینی که مربوط به تجلیات عینی و خلقی است که مظاهر همان اسماء حقی و علمی هستند. از طرف دیگر، عرفا معتقدند اسماء الاهی در مقام علمی (تعین ثانی) ترتیب و چینش و نظم ویژه‌ای دارند که پس از سرایت اسماء و خروجشان از صقع ربوبی، منشأ پیدایش نظام خارجی عالم بر اساس

نظم موجود می‌شود. بنابراین، هر اسمی موطنی دارد که در آن ظهور می‌کند و از جایگاهش تجاوز نمی‌کند و این است معنای توقیفیات اسماء و صفات الاهی؛ لذا در تمهید القواعد آمده است که هر اسمی جایگاه و موطنی دارد که در آن ظهور می‌یابد و به اعتبار همین ظهور خاص در موطن خود است که به حق متعال اسناد داده می‌شود؛ و یکی از معناهای توقیفیات اسماء الاهی که از طرف پیشوایان دین وارد شده همین است، و این موضوع از مهم‌ترین موضوعات عرفان نظری است (همان: ۱۲۱). در جای دیگر آورده است: «فان لكل اسم موطناً يختصُّ به، و هذا هو المراد بتوقيفية أسماء الله تعالى على قواعدهم»؛ «هر اسمی موطنی دارد که مختص به خودش است و توقیفیات اسماء نزد عارفان به این معنا است» (همان: ۲۵).

بنابراین، در بحث توقیفیات اسماء و صفات الاهی مراد عرفا از «اسم»، ذات به همراه تعینات و تجلیات است و مقصودشان از «صفت» همان تعینات و تجلیات است؛ و مقصودشان از «توقیفیات اسماء» آن است که هر اسمی از اسماء الاهی به سبب تجلی یا تعین خاص خود در جایگاه خاص به خود قرار دارد و از کمالی خاص حکایت می‌کند؛ اما لفظی را که حکایت از معنا کند، عارفان «اسم‌الاسم» می‌دانند. «توقیفیات» به این معنا اصطلاح خاص اهل عرفان و حکمای اسلامی است.

### نتیجه

درباره توقیفیات اسماء و صفات الاهی، هم در کلام و فقه بحث می‌شود و هم در فلسفه و عرفان؛ اما بحث کلامی و فقهی‌اش با بحث فلسفی و عرفانی‌اش از جهاتی فرق دارد. مراد از «اسماء» در بحث کلامی و فقهی، اسماء ملفوظ یا مکتوب است، و مراد از «توقیفیات» بحث از توقیفیات الفاظ اسماء و صفات الاهی بر اذن شارع است؛ ولی در فلسفه و عرفان، علاوه بر اسماء لفظی از اسماء تکوینی نیز بحث می‌شود و مراد از توقیفیات اسماء، اختصاص داشتن هر اسمی از اسماء الله تکوینی به موطن خاص خود است. همچنین، بحث یادشده در فقه و کلام، بیشتر جنبه فقهی دارد تا اعتقادی، برخلاف بحث فلسفی و عرفانی‌اش که فقط جنبه نظری و معرفتی دارد، نه چیز دیگر.

## منابع

قرآن کریم.

ابن ترکه، صائِن‌الدین علی ابن محمد (۱۳۶۰). *تمهید القواعد*، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ اول.

ابن عربی، محیی‌الدین (بی‌تا). *الفتوحات المکیة*، بیروت: دار صادر، الطبعة الاولى.

ابن عربی، محیی‌الدین (۱۴۲۲). *تفسیر ابن عربی*، تحقیق: مصطفی رباب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى.

ابن فورک، محمد (۱۹۸۶). *مجرد مقالات الشيخ ابی الحسن الاشعری*، تحقیق: د. ژیماره، بیروت: بی‌نا، الطبعة الاولى.

اشعری، علی (۱۹۸۰/۱۴۰۰). *مقالات الاسلامیین*، به کوشش هلموت ریتز، ویسبادن، بی‌جا: بی‌نا.

ایچی، میر سید شریف (۱۳۲۵). *شرح المواقف*، قم: الشریف الرضی، الطبعة الاولى.

بغدادی، عبد القاهر (۱۹۷۷). *الفرق بین الفرق*، ترجمه: محمدجواد مشکور، بیروت: بی‌نا.

تفتازانی، سعد الدین (۱۴۰۹). *شرح المقاصد*، قم: الشریف الرضی، الطبعة الاولى.

تهاوی، محمد اعلی بن علی (بی‌تا). *کشاف اصطلاحات الفنون*، بی‌جا: خیاط.

جندی، مؤیدالدین (۱۳۶۲). *نفخة الروح و تحفة الفتوح*، تهران: مولا، چاپ اول.

حربی، احمد (۱۴۲۱). *الماتریدیة: دراسة و تقویما*، ریاض: دار الصمیمی.

حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۷۶). *کلمه علیا در توقیفیت اسماء*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم.

حسینی طباطبایی، رفیع‌الدین محمد بن حیدر (۱۳۹۰). *شجرة الالهیة*، تحقیق و تصحیح: شهاب‌الدین وحیدی و جلال‌الدین ملکی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

حلی، حسن بن یوسف (بی‌تا). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقادات*، بی‌جا: بی‌نا.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی‌تا). *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دار العلم، الطبعة الاولى.

سبزواری، ملاحادی (بی‌تا). *شرح الاسماء الحسنی*، قم: مکتب بصیرتی.

سلفی، شمس (۱۹۹۸). *الماتریدیة و موقفهم من توحید الاسماء والصفات*، طائف: مکتبة الصدیق.

شعرانی، ابوالحسن (۱۳۷۶). *شرح فارسی تجرید الاعتقاد*، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، چاپ هشتم.

شهرستانی، ابوالفتح محمد (۱۳۹۴). *الملل والنحل*، به کوشش: آلفرد گیوم، پاریس: بی‌نا، چاپ اول.

شیرازی، شاه داعی (۱۳۷۷). *نسایم گلشن: شرح گلشن راز*، تهران: الهام، چاپ اول.

صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰). *شواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*، تصحیح و تعلیق:

سید جلال‌الدین آشتیانی، مشهد: مرکز الجامعی للنشر، الطبعة الثانية.  
صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱). *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، بیروت: دار احیاء التراث، الطبعة الثالثة.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۵). *الرسائل التوحیدیة*، قم: بی‌نا.  
طباطبایی، سید محمدحسین (بی‌تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بی‌جا: المطبعة اسماعیلیان.  
طعیمه، صابر (بی‌تا). *الاباضیة: العقیدة و مذهبنا*، بیروت: دار الجیل.  
غزالی، محمد (۱۹۸۶). *المقصد الاسنی*، تحقیق: فضلة شحادة، بیروت: دار المشرق.  
فارابی، ابو نصر محمد (بی‌تا). *انديشه‌های اهل مدینه فاضله*، ترجمه و تحشیه: جعفر سجادی، تهران: طهوری.

فخر الدین رازی، محمد بن عمر (۱۳۹۶/۱۹۷۶ الف). *شرح اسماء الله الحسنی*، تحقیق: طه عبد الرؤوف سعد، قاهره: بی‌نا.

فخر الدین رازی، محمد بن عمر (۱۳۹۶/۱۹۷۶ ب). *لوامع البينات: شرح اسماء الحسنی*، مراجعه: سعد، طه عبد الرؤوف، مصر: مكتبة الكليات الازهریة.

فؤاد، عبد الفتاح احمد (بی‌تا). *الفرق الاسلامیة و اصولها الایمانیة*، اسکندریة: دار الدعوة.  
قمی، قاضی سعید (۱۴۱۵). *شرح توحید الصدوق*، صححه و علق علیه: الدكتور نجفقلی حبیبی، طهران: میراث مکتوب، الطبعة الاولى.

قیصری، داود (۱۳۷۵). *شرح فصوص الحکم (القیصری)*، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ اول.

الله‌باشتی، علی (۱۳۹۲). *توحید و صفات الهی*، قم: دانشگاه قم، چاپ اول.

ماتریدی، محمد (بی‌تا). *کتاب التوحید*، تحقیق: فتح الله خلیف، مصر: دار الجامعات المصریة.

محقق، محمد باقر (بی‌تا). *اسماء و صفات الهی در قرآن فقط*، بی‌جا: بی‌نا.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.

میرداماد (بی‌تا). *القبسات*، تهران: دانشگاه تهران.

نصیری، علی اکبر (۱۳۸۴). «تطبیق آرا و نظریات صدرالمألهین و قاضی سعید قمی در توقیفیات اسماء و

صفات الهی»، در: *الاهیات و حقوق اسلامی* (دانشگاه سیستان و بلوچستان)، ش ۲، ص ۱۶۵-۱۸۲.

## References

The Holy Quran.

Aliollah, Bedashti. 2013. *Tawhid wa Sefat Elahi (Monotheism and Divine Attributes)*, Qom: University of Qom, First Edition. [in Farsi]

Ashari, Ali. 1980. *Maghalat al-Esmaliyin*, Prepared by Hellmut Ritter, Wiesbaden, n.p: n.pub. [in Arabic]

Baghdadi, Abd al-Ghaher. 1977. *Al-Fargh bayn al-Feragh (Difference between Sects)*, Translated by Mohammad Jawad Mashkur, Beirut: n.pub. [in Arabic]

Fakhr al-Din Razi, Mohammad ibn Omar. 1976 A. *Sharh Asmaollah al-Hosna (Explanation of Good Names)*, Researched by Taha Abd al-Rauf Sad, Cairo: n.pub. [in Arabic]

Fakhr al-Din Razi, Mohammad ibn Omar. 1976 B. *Lawame al-Bayyenat: Sharh Asma al-Hosna (Bright Evidence: Explanation of Good Names)*, Researched by Taha Abd al-Rauf Sad, Egypt: Azharite Colleges Library. [in Arabic]

Farabi, Abu Nasr Mohammad. n.d. *Andisheh-hay Ahl Madineh Fazeleh (Thoughts of the People of the Utopia)*, Translated & Annotated by Jafar Sajjadi, Tehran: Tahuri.

Foad, Abd al-Fattah Ahmad. n.d. *Al-Feragh al-Eslamiyah wa Osuloha al-Imaniyah (Islamic Sects and Their Faith Origins)*, Alexandria: Al-Dawah Institute. [in Arabic]

Ghazali, Mohammad. 1986. *Al-Maghsad al-Asna*, Researched by Fazlah Shahadah, Beirut: Al-Mashregh Institute. [in Arabic]

Gheysari, Dawud. 1996. *Sharh Fosus al-Hekam (al-Gheysari)*, Tehran: Scientific and Cultural, First Edition. [in Arabic]

Harbi, Ahmad. 2000. *Al-Maturidiyah: Derasatan wa Taghwiman (Maturidism: Studies & Chronology)*, Riyadh: Al-Samimi Institute. [in Arabic]

Hasanzadeh Amoli, Hasan. 1997. *Kalemah Olya dar Tawghifiyat Asma (The Transcendent Word in the Confinement of Names)*, Qom: Islamic Propaganda Office, Third Edition.

Helli, Hasan ibn Yusof. n.d. *Kashf al-Morad fi Sharh Tajrid al-Eteghadat*, n.p: n.pub. [in Arabic]

Hoseyni Tabatabayi, Rafi al-Din Mohammad ibn Heydar. 2011. *Shajareh al-Elahiyah (Divine Tree)*, Researched by Shahab al-Din Wahidi & Jalal al-Din Makki, Qom: University of Religions and Denominations.



- Ibn Arabi, Mohyi al-Din. 2001. *Tafsir Ibn Arabi (Ibn Arabi's Exegesis)*, Researched by Mostafa Robab, Beirut: Foundation for the Revival of Arabic Heritage. [in Arabic]
- Ibn Arabi, Mohyi al-Din. n.d. *Al-Fotuh al-Makkiyah*, Beirut: Sader Institute, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Furak, Mohammad. 1986. *Mojarrad Maghalat al-Sheykh Abi al-Hasan al-Ashari*, Researched by D. Jimareh, Beirut: n.pub, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Tarakeh, Saen al-Din Ali ibn Mohammad. 1981. *Tamhid al-Ghawaed (Preparation of Rules)*, Tehran: Ministry of Culture and Higher Education, First Edition. [in Arabic]
- Iji, Mir Seyyed Sharif. 1907. *Sharh al-Mawaghef*, Qom: Al-Sharif al-Razi, First Edition. [in Arabic]
- Jondi, Moayyid al-Din. 1983. *Nafkha al-Ruh wa Tohfah al-Fotuh*, Tehran: Mola, First Edition. [in Arabic]
- Maturidi, Mohammad. n.d. *Ketab al-Tawhid*, Researched by Fathollah Khalif, Egypt: Egyptian Universities Institute. [in Arabic]
- Mirdamad. n.d. *Al-Ghabasat*, Tehran: University of Tehran. [in Farsi]
- Mohaghegh, Mohammad Bagher. n.d. *Asma wa Sefat Elahi dar Quran Faghat (Divine Names and Attributes Only in the Quran)*, n.p: n.pub. [in Farsi]
- Mostafawi, Hasan. 1989. *Al-Tahghigh fi Kalamat al-Quran al-Karim (Research in the Words of the Holy Quran)*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, First Edition. [in Farsi]
- Nasiri, Ali Akbar. 2005. "Tatbigh Ara wa Nazariyat Sadr al-Motaallehin wa Ghazi Said Qomi dar Tawghifiyat Asma wa Sefat Elahi (A Comparative Study of the Opinions and Theories of Sadr al-Mutaallehin and Judge Said Qomi on the Confinement of God's Names and Attributes)". In: *Theology and Islamic Law (University of Sistan and Baluchestan)*, no.2, pp. 165-182. [in Farsi]
- Qomi, Qazi Said. 1995. *Sharh Tawhid al-Sadugh*, Edited by Professor Najafgholi Habibi, Tehran: Written Inheritance, First Edition. [in Arabic]
- Ragheb Esfahani, Hoseyn ibn Mohammad. n.d. *Al-Mofradat fi Gharib al-Quran (Glossary of Quranic Terms)*, Beirut: Al-Elm Institute, First Edition. [in Arabic]
- Sabzewari, Molla Hadi. n.d. *Sharh al-Asma al-Hosna (Explanation of Good Names)*, Qom: Basirati Library. [in Arabic]
- Sadr al-Din Shirazi, Mohammad ibn Ebrahim. 1981. *Al-Hekmah al-Motealiyah fi al-*

- Asfar al-Aghliyah al-Arbaah (Transcendent Wisdom in the Four Intellectual Journeys)*, Beirut: Foundation for the Revival of Heritage, Third Edition. [in Arabic]
- Sadr al-Din Shirazi, Mohammad ibn Ebrahim. 1981. *Shawahed al-Robubiyah fi al-Manahej al-Solukiyah (Evidence of God's Lordship in the Methods of Journey to Him)*, Edited by Seyyed Jalal al-Din Ashtiyani, Mashhad: University Center for Publishing, Second Edition. [in Arabic]
- Salafi, Shams. 1998. *Al-Maturidiyyah wa Mawghefahom men Tawhid al-Asma wa al-Sefat (Maturidism and Their Stance on the Unity of Names and Attributes)*, Taif: Al-Seddigh Library. [in Arabic]
- Shahrestani, Abu al-Fath Mohammad. 2015. *Al-Melal wa al-Nehal (Nations & Schools)*, Edited by Alfred Guillaume, Paris: n.pub, First Edition. [in Arabic]
- Sharani, Abu al-Hasan. 1997. *Sharh Farsi Tajrid al-Eteghad (Persian Explanation of Tajrid al-Eteghad)*, Tehran: Islamic Bookstore, Eighth Edition. [in Farsi]
- Shirazi, Shah Dai. 1998. *Nasayem Golshan: Sharh Golshan Raz*, Tehran: Elham, First Edition. [in Farsi]
- Tabatabayi, Seyyed Mohammad Hoseyn. 1946. *Al-Rasa'el al-Tawhidiyah (Treatises on Monotheism)*, Qom: n.pub. [in Arabic]
- Tabatabayi, Seyyed Mohammad Hoseyn. n.d. *Al-Mizan fi Tafsiir al-Quran (The Yardstick of the Interpretation of the Quran)*, n.p: Ismailiyan Library. [in Arabic]
- Taftazani, Sad al-Din. 1989. *Sharh al-Maghased (Explanation of Intentions)*, Qom: Al-Sharif al-Razi, First Edition.
- Tahawi, Mohammad Ala ibn Ali. n.d. *Kashshaf Estelahat al-Fonun (Glossary of Professions)*, n.p: Khayyat.
- Taimah, Saber. n.d. *Al-Ebaziyyah: Al-Aghidah wa Mazhabona (Ibadism: The Creed and Our Doctrine)*, Beirut: Al-Jabal Institute. [in Arabic]